

تمکین در فقه و حقوق ایران و افغانستان

احمد ذبیح افشاگر^۱

چکیده

یکی از مهم‌ترین مسائل در روابط زوجین تمکین است که در کتب فقهی و حقوقی مطرح شده و از جمله وظایف و تکالیف زوجین (عمدتاً زوجه) محسوب می‌شود هرچند این بحث تحت عنوان مستقلی نیامده و معمولاً ضمن بحث مهر نفقه و قسم ذکر شده است؛ اما از مباحثی که در کنار بحث تمکین مطرح بوده و باید به جوانب آن پرداخت، بحث نشوز است که ارتباط نزدیکی با تمکین دارد؛ چه آن‌که نشوز و تمکین در مقابل هم بوده و اوصاف و مفهوم شناسی هر یک، در فهم دیگری مؤثر و مفید است. در قانون ایران و افغانستان عنوان مکین و نشوز به کار نرفته و حقوقدانان آن را از برخی مواد قانون مدنی، استنباط کرده‌اند. در این تحقیق با روش توصیفی تحلیلی، تلاش شده ضمن شرح و توضیح مکین، بحث تمکین و تبیین و نظرات و ادله و مصادیق آن بیان و سپس بحث نشوز و تبیین مفهوم و بیان مصادیق و علائم آن و وظایف زن و مرد در مقابل نشوز طرف مقابل، مطرح شود.

کلیدواژه‌ها: تمکین، نشوز، فقه، حقوق افغانستان، حقوق ایران

۱. دکتری قرآن و علوم تربیتی، دیپارمنت قرآن و حدیث، دانشکده علوم اسلامی، جامعه المصطفی العالمیه (نماینده افغانستان)،

کابل، افغانستان. ایمیل: d.ahmadzabih@gmail.com

۱. مفهوم شناسی تمکین

تمکین لغتی عربی و مصدر متعدی به معنای، پذیرفتن قبول کردن دست دادن، پابرجا کردن، نیرو دادن قدرت دادن، احترام، اطاعت کردن، توانایی است. (معین، ۱۳۸۲، ۱: ۱۱۴۲) به معنای منزلت یافتن، قادر شدن بر چیزی نیز آمده است. (سیاح، ۱۳۷۰، ۲: ۱۵۹۲) راغب اصفهانی در توضیح مکین می‌نویسد مکین به معنای متمکن و صاحب منزلت است؛ (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴، واژه مکین) اما در اصلاح تعاریف متعددی از تمکین شده است که به ذکر بعضی از آن‌ها اکتفا می‌شود.

تمکین یعنی اطاعت از شوهر در روابط جنسی یا اجازه در ترک منزل یا هر کاری که به حقوق اساسی مرد زیان برساند. (خامنه‌ای، ۱۹۹۰: ۱۶۸) تمکین به معنای تن دادن به حقوق شوهر است و قلمرو بسته و ثابت نخواهد داشت. (مهریزی، ۱۳۸۲: ۳۱۲) تمکین یعنی اعلام آمادگی با فعل و سخن در هر مکان و زمان از سوی، زن به نحوی که اگر یا مکان خاصی دریغ ورزد، استحقاق نفقه ندارد (طوسی، ۱۴۱۴، ۶: ۱۳) و شهید ثانی هم به همین مضمون اشاره دارد و می‌گوید مقصود از تمکین کامل آن است که میان خود و شوهر هیچ مانعی و حاجبی نگذارد و خود را در اختیار شوهر قرار دهد و اضافه می‌کند تمکین کامل در صورتی تحقق می‌یابد که عمل هر دو باشد. (عاملی (شهید ثانی)، ۱۴۱۶، ۲: ۳۷) لذا تمکین پذیرفتن و اطاعت کردن و تن دادن زن به خواسته‌های مشروع و حقوق شوهر است که با این رفتار به قدر و منزلت شوهر می‌افزاید.

۲. انواع تمکین

تمکین در کلمات فقها و حقوقدانان به دو نوع تمکین عام و تمکین خاص تقسیم شده که به تعریف آن‌ها اشاره می‌کنیم.

۲-۱. تمکین خاص

تمکین به معنای آن است که زن نزدیکی جنسی با شوهر را به طور متعارف بپذیرد و جز در مواردی که مانع موجهی داشته باشد، از برقراری رابطه جنسی با او سرباز نزنند.



(صفایی و امامی، ۱۳۸۴: ۱۲۷) به عبارت دیگر تمکین خاص عبارت است از انجام وظایف خاص زناشویی و خویشتن را در تمامی مواقعی که منع شرعی ندارد به شوهر تسلیم و در اختیار او قرار دهد. در رابطه با تمکین خاص خاطر نشان می شود که از نظر حنفی ها آنچه برای تلذذ و استمتاع است، مانند زینت و آرایش کردن و امثال آن لازم نیست زن انجام دهد، بلکه به اختیار مرد است که اگر درخواست نمود، زن باید آماده کند و اگر تقاضا نکرد، لازم نیست. لذا شرط تمکین خاص درخواست از سوی مرد است و در غیر آن ضرورتی ندارد. (زیدان، ۱۴۲۰، ۸: ۲۸۶)

سؤالی که در مورد تمکین خاص مطرح می شود آن است که آیا تمکین خاص یا تمکین جنسی، مطلق است و مرد می تواند هرگونه بهره‌وری از همسرش داشته باشد یا مواردی از آن استثنا شده است؟

پاسخ این سؤال آن است که در این زمینه اختلاف دیدگاه وجود دارد؛ برخی از محققان قائلند برفرض اطلاق ظاهری ادله تمکین خاص، قطعاً از موارد انزجارآور انصراف دارد؛ مانند استمتاع از بینی، دهان، چشم و نمونه‌های فراوان دیگر که قطعاً اطلاق دلیل از آن‌ها انصراف دارد. پس از این انصراف و سقوط، اطلاق ادله مجمل خواهد بود و قدر متعارف آن باید لحاظ شود و از طرفی برفرض اطلاق مواردی که موجب آزار و اذیت شود، با ادله حرمت ایذاء مؤمن و مسلم باید تخصیص بخورد و نمی توان قائل به تعمیم و شمول ادله شود. لذا وسعت و محدوده تمکین خاص به عرف واکذار شده است؛ (مهریزی، ۱۳۸۲: ۳۰۳) اما برخی معتقدند که به جز وطی در دبر هرگونه بهره‌وری زوج از زوجه، جایز است. (سمنی، ۱۹۹۹: ۲۸۰) به دلیل آیه قرآن که می فرماید: «فَاتَّوْهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ»؛ (بقره: ۲۲۲) از طریقی که خدا به شما فرمان داده، هرزمانی که بخواهید می توانید با آن‌ها آمیزش کنید و آیه شریفه: «نَسَاؤُكُمْ حَرْتُ لَكُمْ فَأَتُوا حَرَئَكُمْ أَنْتُمْ»؛ (بقره: ۲۲۳) زنان شما محل بذرافشانی شما هستند پس هرزمانی که بخواهید، می توانید با آن‌ها آمیزش کنید.

۲-۲. تمکین عام

اطاعت زن از شوهر در حدود قانون و عرف، تمکین عام نام دارد که در جهت حفظ و



بقای خانواده و تداوم آن ضروری شناخته شده است و مصادیق آن تابع قانون و عرف و عادت و رسوم اخلاقی و اجتماعی است که عمدتاً از شرع مقدس متأثر شده است. (صفایی و امامی، ۱۳۸۴: ۱۹۹) برخی معتقدند غیر از تلذذ جنسی، بقیه اموری که در عرصه زندگی مشترک، شارع توافق زوج یا پذیرش انقیاد زن را معتبر دانسته تمکین عام است. (مهریزی، ۱۳۸۲: ۲۹۰) لذا می‌توان گفت تمکین عام عبارت است از اطاعت زن از شوهر و در اختیار شوهر قرار دادن خویشتن در همه امور زندگی مشترک؛ به‌گونه‌ای که مقتضای زمان و مکان و موقعیت خانوادگی آنان است. در همین جا باید متذکر شد که ضابطه تمکین، رفتار انسانی متعارف است که در آن شرایط خاص زندگی می‌کند. از این لحاظ هر دو جنبه نوعی و شخصی را شامل می‌شود، همان‌گونه که در مورد تمکین خاص نیز عرف و اخلاق، دآوری نهایی را به عهده دارد.

۳. مصادیق تمکین

اگرچه تمکین متعدد است، ولی می‌توان گفت اموری همچون سپاس از زحمات مرد، بامحبت و مهربانی با او سخن گفتن، صبر بر مستمندی و فقر او، پذیرایی عاشقانه از وی، استقبال از وی به‌وقت آمدن، بدرقه او به‌وقت رفتن، آرایش و زینت و خوب پوشیدن برای او، اداره امور زندگی به نحوی شایسته و مناسب، قناعت در مخارج، تحمیل ننمودن بیش از توان شوهر و امثال آن که در سخنان رسول خدا(ص) و امامان معصوم(ع) به‌عنوان وظیفه زن در مقابل شوهر معین شده که مواردی از آن ممکن است از مصادیق تمکین عام باشد. (انصاریان، ۱۳۸۶: ۳۸۳) چنانکه از مصادیق تمکین خاص، آن است که خودش را به شوهر عرضه کند و با آرایش جذاب سعی در اشباع غریزی و میل جنسی شوهر نماید و این باید به‌گونه‌ای باشد که با مهربانی و جذابیت‌های زنانه انجام شود و حیث تحریک‌کنندگی داشته باشد تا مرد را جذب کرده و علاقه و محبت او را تثبیت نماید و اسباب رضایت و راحتی او را از این حیثیت داشته باشد. (مهریزی، ۱۳۸۲: ۲۹۵)



۱-۳. مصادیق تمکین در فقه

در فقه بحث از تمکین ضمن بحث از مهر، نفقه و قسم ذکر شده و البته با مسئله نفقه ارتباط بیشتری دارد. به طور کلی تمکین به عنوان یکی از وظایف زن نسبت به شوهر، مورد پذیرش فقها است؛ اما تمکین عام عمدتاً ذیل عنوان ریاست و حسن معاشرت مطرح می شود که جهت جلوگیری از اطاله بحث، به همین اشاره اکتفا و از تفصیل آن صرف نظر می شود. در رابطه با تمکین جنسی فقهای حنفی معتقدند زوج می تواند هر وقت که بخواهد با همسرش وطی نماید، مگر زمانی که عذر شرعی و مانعی مانند حیض و نفاس و... وجود داشته باشد. همچنین نگاه و مس تمام اعضا همسر در حیات او جایز است؛ زیرا وقتی وطی جایز بود، مس و نگاه به طریق اولی جایز است. (کاشانی حنفی، ۱۴۲۴، ۲: ۸۹)

فقهای امامیه هم قائلند که زن هر وقتی که بخواهد، می تواند با همسرش همبستر شود. لذا وظیفه زن است که با فعل و سخن در هر مکان و زمان اعلام آمادگی نماید و میان خود و شوهر هیچ مانع و حاجبی نگذارد و خود را کاملاً در اختیار شوهر قرار دهد. (طوسی، ۱۳: ۶ و عاملی شهید ثانی، ۱۴۱۶، ۲: ۳۷۰) البته مواردی که عذر شرعی وجود دارد استثنای شده.

۲-۳. تمکین در حقوق

از نظر حقوقدانان، اساسی ترین و مهم ترین و درعین حال غیر آشکارترین مسئله در خانواده و در روابط زوجین مسئله تمکین است. (مدنی، ۱۳۸۵، ۸: ۲۳۲) می توان گفت تمکین در قانون بر دو نوع است: ۱) تمکین عام برابر ماده ۱۱۰۸ ق.م ایران و ماده ۱۲۲ ق.م. افغانستان و م. ۱۶۲ قانون احوال شخصیه اهل تشیع افغانستان نسبت به شوهر است. مثل حق شغل حق سکونت اطاعت از شوهر و حق ریاست خانواده و... ۲) تمکین خاص، برابر م. ۱۰۸۵ ق.م. ایران انجام وظایف خاص زناشویی است. طبق ماده ۱۱۰۸ ق.م. ایران «هرگاه زن بدون مانع مشروع از ادای وظایف زوجیت امتناع کند مستحق نفقه نخواهد بود» و مطابق ماده ۱۲۲ ق.م. افغانستان «در حالات ذیل زوجه مستحق نفقه نمی گردد: ۱) زوجه بدون اجازه زوج یا به غیر مقاصد جایز

از مسکن خارج می‌گردد، ۲) زوجه به امور زوجیت اطاعت نداشته باشد...» در ماده ۱۶۲ قانون احوال شخصیه تشیع افغانستان آمده است: «هرگاه زوجه بدون عذر شرعی و قانونی از ادای وجایب شرعی و قانونی زوجیت امتناع ورزد مستحق نفقه ناست». ماده ۱۰۸۵ ق.م. ایران می‌گوید: «زن می‌تواند تا مهر به او تسلیم نشده از ایفای وظایفی که در مقابل شوهر دارد، امتناع کند مشروط بر این که مهر او حال باشد و این امتناع مسقط حق نفقه نخواهد بود».

برخی اذعان کرده‌اند که ماده ۱۱۰۸ ق.م. ایران، هم باید بیشتر به تمکین به معنای خاص مربوط باشد تا به تمکین در معنای عام. در توجیه تمکین عام آورده‌اند: «زوجه باید تمایلات خود را با تمایلات شوهر در هم آمیزد و چیزی را که مخالف نظر شوهر است انجام ندهد هرچند که شوهر با صراحت بیان نکند. در این تمکین مرد باید احساس کند که زن او را درک می‌کند تمایلات او را می‌فهمد و نمی‌خواهد از آن عدول نماید و باید مرد احساس کند که زن منحصرأ به او تعلق دارد و این تعلق به معنی برده بودن زن یا تسلط جابرانه مرد نیست این تعلق به معنی معشوق بودن او در خانه است که حرارت و گرمی خانه را عینیت می‌بخشد چیزی که با سرد مجازی، دوری جستن، خسته شدن از هم‌نشینی با شوهر حاصل نمی‌گردد». (مدنی، ۱۳۸۵، ۸: ۲۳۲)

همچنین حقوق‌دانان از تمکین خاص که همان نزدیکی جنسی به‌طور متعارف است مواردی را استثنا کرده‌اند که عبارتند از: ۱) وجود مانع (عذر) شرعی مثل حیض، نفاس و روزه واجب ۲) عذرهای پزشکی - بیماری‌های واگیردار در مرد مثل سوزاک و سیفلیس. قابل ذکر اینکه آنچه مُسقط حق نفقه است عدم تمکین به معنای عام است زوجه برای برخورداری از نفقه لازم است علاوه بر تمکین خاص در حدود قانون و متعارف از شوهر تبعیت کند. (صفایی و امامی، ۱۳۸۴: ۱۹۹)

۴. ضمانت اجرای تمکین

در بحث رابطه با ضمانت اجرای تمکین عده‌ای قائل‌اند با وجود این که قانون تمکین را مطرح کرده و آن را از تکالیف حتمی زن شناخته ولی ضمانت اجرای آن



و اثبات آن و صدور حکم نسبت به اجرای آن همواره با اشکال مواجه بوده است و فقط نیاز طرفینی، اخلاق و روابط خاص زوجیت، حسن معاشرت و رفاقت و دوستی زوجین می‌تواند ضمانت اجرای آن باشد، (مدنی، ۱۳۸۵، ۸: ۲۳۲) ولی عده‌ای دیگر معتقدند، در قانون ضمانت اجراهای متعددی برای تخلف از تکالیف به خصوص وظیفه تمکین زوجه در قبال شوهرش پیش‌بینی شده است که برخی از آن‌ها در قانون مدنی و رویه عملی دادگاه‌ها معمول است و به تعدادی از آن‌ها در فقه اشاره شده و به‌صراحت در قانون نیامده که تعدادی از آن‌ها عبارتند از: (۱) استحقاق نفقه (۲) دعوای الزام به تمکین (۳) اجازه ازدواج دوم (۴) عدم استحقاق اجرت‌المثل و نحله در ناحیه زوجه (۵) بررسی و امکان تعزیر زوجه مستنکف و امکان محکومیت زوجه به جبران خسارت. (دیانی، ۱۳۸۷: ۱۶۲ - ۱۶۹)

۵. دلایل لزوم تمکین

چنانکه بیان شد تمکین یکی از وظایف مهم زن نسبت به شوهر تلقی می‌شود و برای آن ادله متعددی بیان شده است؛ اما با توجه به اقسام تمکین تلاش می‌شود ذیل هر قسم ادله مربوطه ذکر شود.

۵-۱. دلایل لزوم تمکین خاص

برای اثبات لزوم تمکین خاص به دلایل متعددی از قرآن کریم، روایات و اجماع استناد شده است که در زیر به پاره‌ای از آن‌ها اشاره می‌شود:

الف. قرآن کریم: خداوند متعال می‌فرماید:

وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أَذًى فَأَعْتَزِلُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ وَلَا تَقْرَبُوهُنَّ حَتَّى يَطْهَرْنَ فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ نَسَاؤُكُمْ حَرْفٌ لَكُمْ فَأْتُوا حَرْثَكُمْ أَنْتُمْ شِئْتُمْ؛ (بقره: ۲۲۱-۲۲۲) و از تو درباره حیض سؤال می‌کنند بگو: چیز زیان‌بار و آلوده‌ای است. از این‌رو در حالت قاعدگی از زنان کناره‌گیری کنید و با آن‌ها نزدیکی ننمایید تا پاک شوند و هنگامی که پاک شدند، از طریقی که خدا به شما فرمان، داده با آن‌ها آمیزش کنید خداوند توبه‌کنندگان را دوست دارد و پاکان را (نیز) دوست دارد.



آیه شریفه بعد از آن که مقاربت هنگام حیض را ممنوع می‌کند می‌فرماید: «هنگام طهارت زنان می‌توانید از آن‌ها هرگونه بهره‌وری داشته باشید؛ چراکه آنان همانند زمین کشتزار هستند که هرگونه بخواهید می‌توانید به کشتزارتان [در] آید». لذا آیه درصدد بیان مشروعیت بهره‌وری جنسی مردان از زنان است و زنان باید همواره آمادگی لازم را داشته و در مقابل این حق مردان تمکین نمایند.

ب. روایات: در بیان وظیفه تمکین جنسی زن نسبت به همسرش روایات متعددی وارد شده که به ذکر چند نمونه اکتفا می‌شود:

از رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله) نقل شده که فرمود: «اگر مردی زنش را برای نیاز جنسی بخواند». (حر عاملی، ۱۴۱۴، ۱۴: ۱۱۲)، باید او را پاسخ دهد، اگرچه در تنور باشد. (حر عاملی، ۱۴۱۴، ۱۴: ۱۱۲) نیز فرمود: «یکی از حقوق شوهر بر زن آن است که خود را از او دریغ مدارد ولو بر پشت شتر باشد». (ترمذی، ۱۴۳۰، ۳: ۱۱۶۰) هم‌چنین از رسول خدا (ص) نقل شده است که فرمود: «سزاوار نیست که زن بخوابد مگر آنکه خودش را به همسرش عرضه کند و لباس‌های خود را درآورد و در کنار شوهرش بخوابد و تن خود را به تن شوهرش بچسباند». (حر عاملی، ۱۴۱۴، ۱۴: ۱۲۶) در روایت دیگر آمده است: «اگر مردی از همسرش درخواست آمیزش کند، ولی زن او را معطل نماید تا خوابش ببرد در این صورت تا زمانی که آن مرد بیدار می‌شود ملائکه زن را لعن و نفرین می‌کند». (کلینی، ۱۳۹۴، ۵: ۵۰۸) نیز فرمود: «بر زنان است که از بهترین عطرها استفاده کرده و مناسب‌ترین لباس‌ها پوشیده، خوب‌ترین زینت و آرایش را نموده و در هر صبح و شام خود را به همسران خود عرضه نمایند و این در حالی است که حقوق همسرانشان بیش از این است. (کلینی، ۱۳۹۴، ۵: ۵۰۸) این دسته از روایات به‌صراحت وظیفه تمکین جنسی زنان در قبال همسرانشان را بیان می‌دارند.

ج. اجماع: این‌که تمکین جنسی از حقوق شوهر است و بر زن واجب است، امری مسلم بوده و بسیاری از فقیهان بر آن دعوای اجماع نموده‌اند. (نجفی، ۱۳۶۲، ۱: ۳۰۳)



۵-۲. ادله لزوم تمکین عام

تمکین عام نیز جزء وظایف زن و حقوق شوهر است که ادله آن را می‌توان این چنین برشمرد:

۱. از باب مقدمه واجب: برای تحقق تمکین و استمتاع شوهر تمکین عام لازم است؛ زیرا رعایت بهداشت و نظافت و خوشرویی و عدم ترشرویی، در حد عرف بر زن واجب و لازم است و در غیر این صورت امکان تمتع وجود ندارد.

۲. روایات: مطابق روایات اسلامی تمکین عام زنان نسبت به شوهرانشان واجب است. رسول اکرم (ص) فرمود: «بر زن لازم است که به بهترین عطرها، خودش را برای شوهرش معطر سازد و بهترین لباس‌هایش را بپوشد». (حر عاملی، ۱۴۱۴، ۱۴: ۱۱۱) زن نباید خود را در برابر شوهر، ژولیده و نفرت‌انگیز جلوه دهد بلکه باید خود را تمیز و آراسته و دل‌آرا قرار دهد. چنانکه از امیرالمؤمنین (ع) نقل شده است که فرمود: «زن مسلمان باید خود را برای شوهرش خوشبو کند». (مجلسی، ۱۴۰۳، ۱۴۰: ۲۴۵)

۳. کلمات فقها: فقیهان امامی از بین بردن آنچه را که مایه نفرت و انزجار شوهر است، جزء حقوق شوهر و وظایف زن شمرده‌اند و عدم رعایت آن نشوز محسوب می‌شود. محقق حلی می‌گوید: «زن باید از آنچه باعث نفرت و انزجار شوهر است پرهیز کند». (حلی، ۱۳۶۲: ۱۹۷) صاحب جواهر در شرح کلام مرحوم حلی می‌گوید: «زن از سیر و پیاز و چرک و نجاست و... بپرهیزد». (نجفی، ۱۳۶۲، ۱: ۱۴۸) در تحریر الوسیله آمده: «عدم تمکین یعنی از بین نبردن آنچه مایه تنفر و انزجار و مانع کامیابی است و ترک نظافت و آرایش در صورتی که شوهر بخواهد، نشوز است». (موسوی خمینی، بی‌تا، ۳: ۶۵۰)

۴. ادله نشوز: عبوس بودن و ترشرویی زن و تغییر عادت در گفتار و رفتار مثل خشن کردن صدا، از علائم و امارات نشوز بشمار می‌آید. (موسوی خمینی، بی‌تا، ۳: ۶۵۰)

۵. خوب شوهرداری کردن: روایاتی که جهاد زن را خوب شوهرداری معرفی می‌کند، نیز بیانگر لزوم تمکین عام زنان نسبت به شوهرانشان هستند.

اضافه بر آنچه بیان شد، ادله‌ای که بر قوامیت و سرپرستی مرد و اطاعت زن از

شوهر و اجازه زن از مرد برای خروج از منزل دلالت می‌کنند، می‌توانند دلیل بر لزوم تمکین عام قرار گیرند. لذا تمکین عام بنابر دلائلی که ذکر شد در حد متعارف بر زن واجب و لازم است.

۵-۳. وجوب نفقه و تمکین

بعد از تبیین تمکین و ادله آن، لازم است این مسئله مورد توجه قرار گیرد که آیا نفقه با وجود تمکین وجوب پیدا می‌کند یا به صرف عقد صحیح واجب می‌شود؟ در این زمینه، دیدگاه مشهور فقیهان امامی آن است که شرط وجوب نفقه تمکین کامل زن از شوهرش است؛ (نجفی، ۱۳۶۲، ۳۱: ۳۰۴) اما فقیهان حنفی معتقدند که سبب وجوب انفاق عقد نکاح صحیح است به شرط عدم نشوز (سیواسی، بی‌تا، ۲: ۵۰۸) و یکی از ادله ایشان در این زمینه، اطلاق آیاتی است که در مورد وجوب انفاق وجود دارد. با این بیان که وجوب انفاق در این آیات منوط به تمکین نشده است. (ابن حزم اندلسی، ۱۴۲۴، ۹: ۲۴۹) بر هر کدام این دو نظریه ثمرات و فروع کثیری مترتب می‌گردد که در زیر به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱. هرگاه زوجین در موضوع تمکین نزاع داشته باشند و زوجه مدعی تمکین و زوج منکر آن باشد، طبق نظریه مشهور، زوجه باید تمکین را اثبات کند؛ زیرا تمکین شرط ثبوت نفقه است و تا زوجه حصول آن شرط را اثبات نکند، مطالبه نفقه برایش سودی ندارد؛ اما مطابق نظریه حنفی‌ها، زوج باید نشوز را اثبات نماید؛ زیرا مطابق این نظریه، نفقه با عقد ثابت شده و تا نشوز اثبات نگردد؛ نفقه ساقط نمی‌شود.

۲. بنا بر نظریه مشهور امامیه، تمکین صفتی وجودی است و باید از ناحیه زوجه واقع شود. در حالی که طبق نظریه حنفی‌ها، نشوز صفتی عدمی و به معنای استنکاف است. به عبارت دیگر، نشوز مستلزم درخواست شوهر و سرپیچی زوجه از انجام آن است. بنابراین اگر پس از عقد، زوج از زوجه مطالبه زفاف ننماید و زوجه نیز اظهار آمادگی نکند، مطابق نظریه مشهور امامیه، زوجه مستحق نفقه نخواهد بود برخلاف نظریه حنفی‌ها که با توجه به عدم وقوع نشوز زن مستحق نفقه است. (محقق داماد،



نتیجه گیری

برآیند این تحقیق نکات زیر است:

۱. عنوان تمکین در مواد قانونی ایران و افغانستان به کار نرفته و حقوقدانان آن را از برخی مواد استنباط کرده‌اند.

۲. با توجه به معنای لغوی تمکین پذیرفتن، قبول کردن، اطاعت کردن و... و تعاریف اصطلاحی آن، می‌توان گفت تمکین عبارت از پذیرفتن و اطاعت کردن و تن دادن زن به خواسته‌های مشروع و حقوق شوهر است که به وسیله آن بر قدر و منزلت شوهر افزوده می‌شود.

۳. تمکین بر دو قسم است (۱) تمکین خاص و آن عبارت است از انجام وظایف خاص زناشویی که زن، خود را در تمام مواقعی که منع شرعی ندارد، در اختیار شوهر قرار دهد و تسلیم او باشد. (۲) تمکین عام و آن عبارت است از اطاعت زن از شوهر در همه امور زندگانی مشترک؛ به گونه‌ای که مقتضای زمان و مکان و موقعیت خانوادگی آنان است. از جمله مصادیق تمکین عام، حسن معاشرت و فرمان برداری و اطاعت از شوهر و اجازه گرفتن هنگام خروج از منزل است. علی‌رغم اطلاق ادله تمکین جنسی، باید گفت که تمکین خاص از مواردی که انزجارآور است یا موجب اذیای زن می‌شود، انصراف دارد. از این روی آنچه بر زن واجب است، تمکین به صورت متعارف است.

۴. از جمله اموری که می‌توان به عنوان ضمانت اجرای تمکین در قانون برشمرد، عبارتند از عدم استحقاق نفقه، دعوی الزام به تمکین، اجازه ازدواج دوم و امکان تعزیر زوجه مستکف. از آنجا که اجبار و الزام دادگاه باعث اجرای تمکین از سوی کسی که از آن سرباز می‌زند نمی‌شود، باید پذیرفت که چهره اخلاقی این تکلیف، بیش از وصف حقوقی آن است و خودداری از تمکین نشانه سستی پیوند زناشویی و تزلزل واقعی این اتحاد است و هرگاه ادامه یابد جز طلاق درمان مؤثری برای آن وجود ندارد.

۵. مشهور فقیهان امامیه بر آنند که شرط وجوب نفقه تمکین کامل است، ولی حنفی‌ها معتقدند که سبب وجوب نفقه عقد نکاح صحیح است به شرط عدم نشوز.

فهرست منابع

قرآن کریم

۱. ابن حزم اندلسی، علی بن احمد، (۱۴۲۴ق)، المحلی بالآثار، بیروت: دارالکتب العلمیة.
۲. انصاریان، حسین، (۱۳۸۶)، نظام خانواده در اسلام، تهران: نشر ام اییها.
۳. ترمذی، محمد ابو عیسی، (۱۴۳۰ق)، الجامع الكبير (سنن الترمذی)، بیروت: دارالرسالة العالمیة.
۴. حر عاملی، محمد بن حسن، (۱۴۱۴ق)، وسائل الشیعة الى تحصیل مسائل الشریعة، بیروت: مؤسسة آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث.
۵. حلی، نجم الدین ابوالقاسم جعفر بن الحسن، (۱۳۶۲)، شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، قم: نشر فردوسی.
۶. خامنه ای، سید محمد، (۱۹۹۰م)، فلسفه زن بودن، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
۷. دهخدا، علی اکبر، (۱۳۳۷)، لغت نامه دهخدا، تهران: موسسه لغت نامه دهخدا.
۸. دیانی، عبدالرسول، (۱۳۸۷)، حقوق خانواده، تهران: نشر میزان.
۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۰۴ق)، مفردات فی غریب القرآن، بیروت: دارالمعرفة.
۱۰. زیدان، عبدالکریم، (۱۳۲۰)، المفصل فی احکام المرأة و بیت المسلم فی الشریعة الاسلامیة، قم: دانشکدگان فارابی - دانشگاه تهران.
۱۱. سمنی، علی حسن، (۱۹۹۹م)، الوجیز فی الاحوال الشخصیة فی الزواج و الطلاق، بی جا: بی نا.
۱۲. سیاح، احمد، (۱۳۷۰)، فرهنگ جامع نوین، تهران: کتابفروشی اسلامی.
۱۳. سیواسی، کمال الدین محمد بن عبدالواحد، (بی تا)، شرح فتح القدر، بیروت: دارالفکر.
۱۴. صفایی، حسین و امامی، اسدالله، (۱۳۸۴)، مختصر حقوق خانواده، تهران: دانشگاه تهران.





۱۵. طوسی، محمد بن الحسن، (۱۴۱۴ق)، الخلاف، قم: مؤسسة النشر الاسلامی.
۱۶. کاتوزیان، ناصر، (۱۳۸۲)، حقوق مدنی خانواده، تهران: نشر میزان.
۱۷. کاسانی حنفی، ابی بکر بن مسعود، (۱۴۲۴)، بدائع الصنائع فی ترتیب الشرايع، تهران: دارالکتب العلمیه.
۱۸. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۳۹۴)، فروع کافی، قم: نشر قدس.
۱۹. لطفی، اسدالله، (۱۳۸۸)، حقوق خانواده، تهران: نشر خرسندی.
۲۰. مجلسی، محمد باقر، (۱۴۰۳ق)، بحارالانوار، بیروت: مؤسسة الوفاء.
۲۱. محقق داماد، مصطفی، (۱۳۸۴)، بررسی فقهی حقوق خانواده (نکاح و انحلال آن)، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
۲۲. مدنی، جلال الدین، (۱۳۸۵)، حقوق مدنی (حقوق خانواده)، تهران: پایدار.
۲۳. معین، محمد، (۱۳۸۲)، فرهنگ فارسی معین، تهران: راه رشد.
۲۴. مهریزی، مهدی، (۱۳۸۲)، شخصیت و حقوق زن در اسلام، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۲۵. موسوی خمینی، سید روح الله، (۱۳۷۹)، تحریر الوسیله، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۲۶. موسوی خمینی، سید روح الله، (بی تا)، تحریر الوسیله، (ترجمه: علی اسلامی)، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲۷. نجفی، محمد حسن، (۱۳۶۲)، جواهر الکلام فی شرح شرايع الاسلام، بیروت: دار احیاء التراث العربی.